کافه کتاب

کتاب پنج داستان

نویسنده: جلال آل احمد
انتشارات: انتشارات مجید

پیام آشنا: پنج داستان نام یکی از مجموعه‌داستان‌های مشهور جلال آل احمد است که سه داستان اول آن به هم مربوط هستند و هرکدام به چند ماجرا از زندگی راوی داستان که پسربچه‌ای بنام عباس، پسر یک آخوند است مربوط می‌شوند. داستان اول با عنوان گذشته‌ها و فاک شرح این‌گونگی‌ها و کنجکاوی‌های کودکانه عباس است. حس کنجکاوی کودکانه مدام او را تحریک می‌کند که از گذشته نبه‌کاره مسجد گناز مدرسه بالا برود و برای رسیدن به این هدف، خطرناک را هم به جان می‌خرد و حتی از فاک‌شدن ناظم مدرسه هم ترسی به خود راه نمی‌دهد و وقتی موفق می‌شود، مجازات را هم به‌راحتی می‌پذیرد. رفاقتش و رفتن به بالای گلدسته تمام دغدغه‌اش برای شناخت خانواده عباس است تا در داستان‌های دوم و سوم با آشنایی به شخصیت‌ها، سراغ آنها برویم.

داستان دوم، جشن فرخنده اعتراض نام‌های علیه کشف حجاب رضاشاهی و طرح انجمن آزادی بانوان است که به‌عقیده نویسنده با این طرح نه‌تنها هیچ آزادی‌ای به زنان داده نمی‌شود، بلکه باعث اسارت و محدودیت بیشتر زنان هم است؛ زیرا زنی که در خانواده‌های مذهبی و باعتقاد زندگی می‌کنند، اعتقاد و باور دینی چنین خانواده‌هایی به آنان حتی اجازه خروج از خانه را نمی‌دهد و بنابراین باید همیشه درون خانه زندانی شوند و نیز اعتقاد خودشان هم مانع از حضورشان در جامعه می‌شود؛ زنانی هم که در خانواده‌هایی که چنین قید و بندهایی ندارند زندگی می‌کنند، بازهم گرفتار اسارتی از نوع لاقیدی و بی‌بندوباری و تقلید از کشورهای به‌اصطلاح متجدد می‌شوند. پس درهرصورت، با این طرح دولت، اسارت و محدودیتشان بیشتر از پیش خود را نشان می‌دهد. اعتراض جلال از این است که اگر شرح آزادی زنان را شعار می‌دهد، چرا آنها، خودش نوع پوشش خود را انتخاب کند و مأموران حکومتی و آجان‌ها باید به‌نوع این آزادی را به آنان تحمیل کنند و چادر از سر زنان بردارند؟ آیا اصولا می‌شود آزادی را به‌زور به کسی داد؟ آیا این اعمال فشار و زور خود نوعی سلب آزادی نیست؟

داستان سوم، خواهرم و عکسوت، باز هم ماجرایی دیگر از زندگی راوی داستان است. خواهر عباس به‌بیماری سرطان مبتلا شده و اکنون، سرطان آنقدر پیشرفته شده که دیگر امیدی به زندگیش نیست و زمینگیر شده است. شوهرش هم او را به خانه پدرش‌اش برگردانده و فقط هر روز به او سر می‌زند و سافتی کنارش به داداری می‌نشیند؛ اما درواقع او نیز درانتظار مرگ اوست. بالای تخت دختر، عکسوتی تار نشده و عباس که از این عکسوت بدش می‌آید تنها به‌خاطر آنکه آن را مایه سرگرمی خواهر زمینگیرش می‌بیند. کاری به کارش ندارد؛ اما مدام در این فکر است که آن را زیبر ببرد و حتی به حال مگس‌هایی که در دامش افتاده‌اند، دل می‌سوزاند.

عکسوت در این داستان نماد مرگ است که ماجرایش را برای شکار زندگی زنده‌ها آنبده است و زنده‌هایی که ناخودآگاه در دامش گرفتار آمده‌اند، بی‌هیچ قدرت تحرکی درانتظار مرگ هستند. خواهرش نیز آنچنان در دام مرگ گرفتار آمده و با منتظار مرگ انتظارهای زندگی را یکی پس از دیگری می‌کشد. اینها جسماً زنده‌اند؛ اما زنده‌هایی که حتی نزدیک‌ترین بستگانشان هم از دست او خسته شده و در دل آرزوی مرگ او را می‌کنند؛ هرچند در ظاهر مجبورند تا زمانی که نفس می‌کشند تحملشان کرده، از آنان پذیرایی کنند.

شهرهم آمریکایی اعتراض و هجویه‌های علیه غربزدگی و هجوم فرهنگی بیگانگان است. هجوم فرهنگی بیگانگان چنان در رگ و پی اجتماع آن روزگار و شاید هم که و بیش در اجتماع کنونی نفوذ کرده که در ذهن مردم تفاخر به ارتباط با خارجیان و تقلید از شیوه زندگی آنها، نوعی تمدن و تجدد تلقی شده و همه سعی دارند که با تظاهر به رفتارهای فرنگی‌مآبانه که صرفاً تقلیدی و کوکورانه و مغایر با آداب و سنن کهن و دیرینه ملی و مذهبی‌شان است، در میان جامعه تفاخر کنند و ارتباط با خارجیان و هویتشی با آنان را نوعی برتری فرهنگی می‌دانند تا جایی که اگر خلوتگاری از آن طرف مرزهای کشور برای دختر خانواده پیدا شود، حتی درصدد تحقیق برنیامده؛ چشیده دخترشان را می‌دهند و این را مایه آبرو و تفاخر بین بستگان و آشنایان می‌دانند و عجیب آنکه مورد حسادت اقوام خود نیز واقع می‌شوند؛ درحالی که ثروت و گنجینه فرهنگی خود را که تمدنی دیرینه برایشان بصیرت گذاشته، مایه آبروریزی و تحجر خود می‌دانند. در این داستان دختری از طبقه بالا به ازدواج مردی امریکایی درمی‌آید بدون اینکه بداند چه‌کاره است و وقتی درمی‌یابد که شوهرش گوکن قبرستان است یا لازجرا و تنفر از او جدا می‌شود؛ اما فرهنگ و رفتاری را که در مدت زندگی‌اش از او یاد گرفته، همچنان در خلق و خوی و آداب معاشرتش برجای مانده است. جلال در این داستان به غربزدگی جامعه خود اعتراض می‌کند و آن را به‌عنوان معضلی برای عقب‌ماندگی‌مون اجتماعی بررسی می‌کند.

خویله قار داستان دو لتشخور است که همیشه منتظر مرگ آدم‌ها می‌نشیند تا به نوایی برسند. از این دو لتشخور یکی پیر و ناجیره و دیگری جوان و خام که حرص وضع او را به کام مرگ می‌کشاند؛ اما لتشخور پیر که سال‌های زیادی از عمرش را با مردارها و کیفاری‌ها تجربه گذرانده و تفاوت آنها را چشیده، همچنان به زندگی خود ادامه می‌دهد. اما اثر طبق یک باور قدیمی نماد زندگی است و گشتن‌اش با مرگ بستگان خود، اثری را بر زمین می‌کوبیند که یعنی رشته یک زندگی از هم گسیخته شده است. لتشخور پیر نیز با خوردن دانه قار درواقع دانه‌ها و رشته زندگی را می‌بلعد و این باعث طولانی‌شدن عمرش می‌شود؛ اما لتشخور جوان که به‌باورهای دیرینه اعتقادی ندارد و دیری نتوع‌طلبی و لذت است، سرانجام نصیبی جز مرگ نمی‌برد!

خواندن کتاب پنج داستان را به چه کسانی پیشنهاد می‌کنید

خواندن این کتاب را به علاقه‌ران داستان‌های آل احمد و دوستداران داستان کوتاه‌فارسی پیشنهاد می‌کنیم.

بخشی از کتاب پنج داستان

ظهر که از مدرسه برگشتم، بابام داشت سر حوض وضو می‌گرفت. سلام‌م توی دهانم بود که باز خودم‌باباش شروع شد:

ـ بیا دست رأب بکش، بدوسر پلشتمون حواله منو بیار.

عادتش این بود چشمش که به یک کدامش می‌افتد، شروع می‌کرد به من یا مادرم یا خواهر کوچکم، دستور را زد توی حوض که «امره» دیرفت و پدرم گفت: «کرم‌ها بوش‌ش.»

دویدم به‌طرف پلکان. بام ماهیها را خیلی دوست داشت. ماهیهای سفید و قرمز حوض را وقتی که می‌گرفت، اصلا ماهیها از جلاش هم نکان نمی‌خوردند! اما نمی‌دانم چرا تا من می‌رفتم طرف حوض، خبر می‌رفتند. سرش را می‌گرفتم پایین و دهنش‌اش را می‌بوسیدم. می‌افتادند وپی‌رفت که حوض. این بود که از ماهیها تجربه می‌گرفت. توی پلکان دوسه‌تا قدمش پهلش دادم و حالا روی پلشتمام بود، همه‌جا آفتاب بود اما سوزی می‌آمد که نگرد و صدایمان دلت. گفترهایش را از من می‌داد. حوله را از روی دست برداشتم و ایستادم به تماشای گفترها اینها دیگر ترسی از من نداشتند. سلامی به صدایمان کردم که نگرگی دخترش را شوهر داده بود و خودش تک و تنها توی خانه زندگی می‌کرد. یکی از گفترها دور قورکت یا همایش هم برداشت. چرخی و یکصبرش و آنقدر قشنگ رامی‌رفت و پقوقو می‌کرد که نگرگی گفت: «صدفر آدم‌ویای این کفترو چرا بیچوبه؟»

گفت: «چرا همتا یکی نداریمش، می‌دونی؟ دیروز نانخونک زدم.»

گفتم: «خانوک؟»

ـ آره یکیشون بی‌معرفتی کرده بود منو دوتا از قرقیهاش را فرستادن بام خودمون. با این همسایه کفتربازا دلمون گرد بود! اما مگر می‌شد همه اوره و نهیهای بابا را گوش کرد؟ دوسه دفعه سنگ از دست صدفرآدم تا حیاط ما افتاده بود و صدای بابام را درآورده بود. یکبار هم از بخت بد درست تکی به بابام سر حوض وضو می‌گرفت. یک‌دفعه کاهگل انداخت بود دنبال کفترها که صاف افتاده بود توحوض. ما و ماهیهای بابام ترسیده بودند و بیا و ببین چه داد و فریادی! بابام با آن همه سرش و عنوان، آن روز تحقیرهایی به اصغرآقا داد که مویه‌ش هنوز همه را رلست شده است! اصغرآقا آب لب برنداشت و من از همان روز به بعد از اصغرآقا خوشم آمد و ما همه امر و نهیهای بابام، هر وقت فرصت می‌کردم، سلاش می‌کردم و دو کلمه‌ای درباره کفترهایش می‌پرسیدم و دلشونم می‌گفتم: «پس اسمش فرقیه؟»

که فریاد بابام آمد بالا که: «کرم‌خر کجا میدوی؟»

مدیر کل میراث فرهنگی البرز خبر داد

ثبت ملی ۴۱ میراث ناملموس البرز

مدیرکل میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی البرز گفت: تاکنون بیش از ۴۱ میراث ناملموس این استان در فهرست میراث ملی کشور به ثبت رسیده است.

به گزارش پیام آشنا، رحیم خاکی البرز را سرزمینی با تاریخ غنی و فرهنگی متنوع که نماد هویت تاریخی این سرزمین است خوانده و عنوان کرد: تاکنون بیش از ۴۱ میراث ناملموس این استان در فهرست میراث ملی کشور به ثبت رسیده است.

وی با بیان اینکه سیاهه برداری از ۷۰۰ میراث ناملموس دیگر که سنت‌ها و آداب و رسوم مناطق مختلف را در برمی‌گیرد با کمک جوامع محلی مد نظر است، افزود: حفظ این میراث وظیفه‌ای خطیر بر عهده ما و تمام هم استانی‌ها است تا بتوانیم آن‌ها را به نحو احسن به نسل‌های آینده منتقل کنیم.

خاکی ضمن قدردانی از تمام فعالان عرصه فرهنگ که با تلاش‌های بی دریغ در راستای معرفی و گسترش فرهنگ بومی و محلی کوشیده‌اند ابراز امیدواری کرد که با همکاری یکدیگر، فرهنگ غنی استان را به جهان بشناسانیم و از ظرفیت‌های آن بهره‌مند شویم.

داریوش مهرجویی؛ کارگردانی که فلسفه را به جان سینما انداخت

ایونا- امروز نخستین سالگرد فقدان داریوش مهرجویی در سینمای ایران است. کارگردانی که با ۲۳ فیلم، جهان متنظم سینمایی خود را با بن‌مایه‌ی فلسفی، با ساخت جامعه و نوستدران خود تزریق کرد و در این مسیر، با مواجهه قهرمان و مصائب زندگی روزانه به یک آسیب‌شناسی شگرفی رسید که سبب شد تا جایگاه وی به‌عنوان کارگردانی تراز اول در تاریخ سینمای ایران مدگذارشود.

داریوش مهرجویی در زمانی ظهور کرد که سینمای ایران، اقبال فیلمسازی را مشق می‌کرد؛ تولیدات سینمایی کشور، بر مبنای یک اسلوب مرسوم و همیشگی، نوسان چندانی نداشت و مخاطب هم به تعاملی این حرکت تکبعدی، عادت کرده بود در همان سال‌هایی که سینمای ایران نوران گناز از سینمای فیلمفارسی را تجربه می‌کرد، مهرجویی در آمریکامشغول تحصیل فلسفه‌بود این انتخاب آگاهانه، تاثیر شگرفی بر شکل‌گیری دنیای سینمایی او داشت؛ برای کارگردانی که یک بال او، خلاقیت‌های نامتناهی فردی بود، کنعگری فلسفه می‌توانست در حکم بال نوم، عمق بیشتری به محتوا و ساختار سینمایی بدهد؛ همینطور هم شد و این ۲ بال، از مهرجویی، کارگردانی مدگذار در تاریخ سینمای ایران بدید آورد.

برمبنای چنین مختصاتی، کارنامه‌سینمایی مهرجویی، از ۴ مقطع متنوع تشکیل شده است: از «گلو» تا «هامون»، از «بلوه» تا «مهمان مامان»، از «سنتوری» تا «آسمان محبوب» و از «خارجی‌بوش» تا «الاموبیوم». شاکله فیلمسازی مهرجویی در هر یک از این مقاطع مختلف، تابع یارامترهای بسیاری بوده است که عیار نویسندگی و کارگردانی وی را نسبت به دوره های پیشین او تعیین می‌کرد اما نخ تسبیح تمامی این مقاطع، تلاش مستمر مهرجویی در بوسه قهرمان‌بوری است. مهرجویی، نخستین کارگردانی است که مولد جریان روشنفکری در عصر هجوم لقای بیان فیلمفارسی بود و حتی پس از آن و در اواخر دهه ۶۰، با فیلم هامون، توانست مبتنی بر قنطنات روز و تغییراتی که در هندسه اجتماعی کشور رخ داده بود، خط‌ضد جدیدی داشته باشد. بر سینمای تازه راه یافته روشنفکری ایران.

اگرچه در اواخر دهه چهل، فیلمسازی چون مسعود کیمیایی، فریدون رهنما، فرخ غفاری، ابراهیم گلستان و در ادامه اینها سهراب شهیدثالث، بهمن فرمان‌آرا و فریدون گله در اعتراض به وضعیت بساسنعماری و نوران فترت سرمایه‌داری و رشد اندیشه‌های چپ و انتقادی در ایران، شروع به ساخت آثاری برخاف جریان مرسوم آن زمان کردند اما در میان تمام این کارگردانان، تنها داریوش مهرجویی بود که به نفی صددرصدی جریان فیلمسازی مرسوم آن زمان پرداخت.

عمده کارگردانان منتسب به این موج تنها توانستند فیلمنامه‌های قواعدتفترض درمقابل سه‌فیلمفارسی‌های آن زمان بسازند. درست مانند مسعود کیمیایی که با قیصر در شکل‌گیری فضای جدید کمک کرد اما درواقع قیصر، جریان قوام‌یافته‌تر شده فیلمفارسی‌های آن نوران و از همان سبک فیلمسازی بود اما حدیث نفس گلو، تفاوت‌های اساسی با آثار اولیه کارگردانان موج روشنفکری سینمای ایران داشت.

در «گلو» درگیری نفسی کلی مخاطب، مش حسن است. مش حسن به به ملند قهرمان سینمای آن نوران، خوش‌تیپ و جوان است و نه کنش‌گری‌های برون‌گرای بالیوودی دارد مش حسن، نخستین قهرمان واقعی و جدی در سینمای ایران است که به عنوان میانگین و معدل فکری و معیشتی از زندگی فاطبه مردم آن روزگار معرفی می‌شود و جلوتر به می‌ملد اینکه مردم ما در دهه‌های سی و چهل، طرفدار سینمای فیلمفارسی بودند را باید در تکبعدی بودن نافذه سینمایی‌شان جستجو کرد. فیلمهایی که عمدتا قهرمانانی غیروقیمه‌ و اغراق‌شده‌ داشتند و هیچ کدامشان نماینده‌ای از مردم آن روزگار به حساب نمی‌آمدند اما مهرجویی برای نخستین بار، قهرمان خود را از بین همان مردم با همان آئین و طرز تفکر معرفی کرد.

بروافح است که با تغییر رویه زندگی فرهنگی و اجتماعی مردم در ایران، قهرمان سینمای مهرجویی نیز همگام با این جریان، به تکامل رسیدند. حمید هامون لوح قهرمان‌بوری سینمای مهرجویی است. مهرجویی این بار قهرمان خود را نه از میان مردم، بلکه بر اساس خمیرمایه بالقوه بخشی از مردم که بس از جنگ، در حال تغییر فرهنگی در سطح سبک زندگی خود بودند، انتخاب کرد، به آن سر و شکل داد و خصوصیات حقیقی و نلی برای آن در نظر گرفت.

قهرمان دنیای فیلمسازی مهرجویی، دربردارنده سالگ‌هایی است که به‌نوعی نگاه تکبعدی در زندگی را نفی کرده و به لسان به عنوان حیوان متفکر (تعبیر ارسطو) اجازه‌اندیشیدن می‌دهد. حیوان متفکری که در عین دارا بودن بزرگترین اختیار آنعی‌زادی که همان تفکر است، می‌تواند دچار احساسات با طنازی‌هایی شود که این شرایط برای او گاها اجتناب‌ناپذیر است. بنابراین سه عنصر تفکر به عنوان شاوده دنیای لسانی (دنون قضاوت در مورد نحوه تفکر و مختصات خاص طنازی‌های قهرمانلش را نیز به همراه دارنده حتی در کارائتری جون علی سنتوری با آن وضع بحرانی نیز می‌توان رگه‌های این طنازی را در دیالوگ‌ها و حتی برخی کنش‌های ملیخولیایی وی به عینه مشاهده کرد.

در دوره چهارم فعالیت مهرجویی، این تفکر است که بر دو اصل طنازی و احساس می‌چربد. مهرجویی به آسمان محبوب و قهرمان خاصش، نگاه عارفانه‌ای دارد که مشکلات مطرح‌شده در آن بر مبنای اصل تفکر وارد فضاسازی‌های مختلفی می‌شود. در نازنجی‌پوش به ملند گلو، دغدغه تفکر جدید در عصر معاصر مطرح می‌شود و همان قهر از نگاه تکبعدی، این بار قرار از نگاه کلیشه‌ای زندگی لسان هزاره‌سوم مبنای فیلم قرار می‌گیرد.

درچه خوبه که به برگشتی اگرچه مهرجویی، کمدی‌ترین فیلم کارنامه ۴۵ ساله خود را ساخت اما بشت‌پرده تمام آن شوخی‌شنگه‌بازی‌ها و پرتاب برتقال‌ها و هوا کردن آن سفینه موهوم، نگاه متجددانه لسان هزاره سوم به مقولات سنتی زندگی خود مطرح می‌شود؛ همان حیاتی که دکارت در تفلات خود به آن اشاره می‌کند که البته موضوع فوق‌العاده سنگینی در فلسفه غرب محسوب می‌شود. راپین بار مهرجویی تا حدودی برلیبزو می‌کند. این فیلم نتوانست به شکلی آرمانی، با ناقلیه مخاطب ابرلی ارتباط برقرار کند تا نوره چهارم فعالیت مهرجویی با ۳۱ فیلمی آغاز شود که مهرجو نتوانسته به ملند فیلم‌های سه نوره قبلی با آنها ارتباط بگیرند.

«الشیخ» و «لامینور» دیگر فیلمجایی با این حال و هوا بودند که کارنامه مهرجویی را تکمیل می‌کنند. ۲۳ فیلم بلند سینمایی که مهرجویی از خود به یادگار گذاشت، همان جهان متنظم نخنی لوست که‌وی بنا به مقتضیات نوره‌های تاریخی مختلف، نسبت به ساخت آنها اقدام کرد؛ آثاری که بن‌مایه‌ها و تحریرهای فلسفی در تمام آنها با زندگی‌های روز عجین شده و فیلمساز از این مسیر، دست به یک آسیب‌شناسی اجتماعی زده است.

سینمای مهرجویی با سبک محصربفرد خود، فی‌نفسه قهرمان‌بورو است. نوشته‌های طولانی که جزئی‌ترین حالات درونی و بیرونی قهرمان خود را مورد کاوش قرار می‌دهند و این کاوش‌ها، نمی‌خواهند به عنوان نسخه‌ای برای مخاطب مطرح باشند، بلکه تاثیر و تاثرات خود را ناگهانی و بدون اینکه خود بخواهیم، بر ما مستولی می‌کنند. این ویژگی، از آن سینمای مهرجویی است که سبب شده مخاطبان بسیاری، تا مدتی لسنخوان، به آثار او تعلق خاطر پیدا کنند.

به باد بیاوریم چه زمان دیگری بود که یک کارگردان، تا این اندازه، وارد محاورات مرتمنی شده بود. مهرجویی با همان حرکت خزنده توانست درطول سال‌ها، این چنین در زندگی مردم رخنه کرده و این طور محبوب بماند؛ آن هم، تا همیشه، تا زمانی که سینمای ایران وجود دارد.

مجتبی ارشدپوری
منتقدسینما

«زودپز» خیلی زود بر صدر نشست؛ فروش ۱۰۰۰ میلیاردی هدیه پاییز به سینما

فروش سینمای ایران از مرز ۱۰۰۰ میلیارد تومان عبور کرد و فیلم «زودپز» در اولین هفته اکران صدرنشین شد

به گزارش پیام آشنا به نقل از مهر، برمبنای آمار سمفا تا ساعت یک بامداد یکشنبه ۲۲ مهر؛ ۱۸ میلیون و ۹۱۱ هزار و ۹۴۰ نفر در ۴۸۳ هزار و ۸۱۱ سانسی که ۴۱ فیلم سینمای ایران را در سالن‌های سینمایی نمایش می‌دهند، به تماشای آثار نشسته اند و فروشی بیش از به ۱۰۲۷ میلیارد تومان را برای سینمای ایران به ارمغان آورده‌اند. بدین ترتیب فروش سینمای ایران از ۱۰۰۰ میلیارد گذشت.

در هفت روز گذشته فیلم‌های سینمای ایران فرصت نمایش در ۱۹ هزار و ۶۴۳ سانس را پیدا کرده اند و توسط ۵۳۱ هزار و ۶۹۹ نفر تماشا شده اند؛ به این ترتیب در این هفته، میزان فروش سینمای ایران عددی معادل ۲۹۷ میلیارد و ۹۵۵ میلیون و ۷۲ هزار تومان بوده است که نسبت به هفته قبل کاهش ۱۰ میلیاردی فروش را تجربه کرده است.

فیلم سینمایی «زودپز» به کارگردانی رامبد جوان که اکران خود را از ۱۷ مهر آغاز کرده است، این هفته با فروش ۲۹ میلیارد و ۸۷۱ میلیون تومانی در جایگاه اول جدول فروش قرار گرفته است به این ترتیب «زودپز» در اولین هفته اکران خود صدرنشین شده و فروش خوبی کسب کرده است.

لیمبیشن «بیمی قهرمان» به کارگردانی حسین صفارزادگان و میثم حسینی که اکران خود را از ۴ مهر آغاز کرده است این هفته با فروش بیش از ۷ میلیارد و ۹۸۶ میلیون تومان در جایگاه دوم جدول فروش قرار گرفته است. این لیمبیشن که پیش از این صدرنشین بود این جایگاه را به «زودپز» واگذار کرده است.

«بول و پارتی» سعید سهیلی که از ۳ مرداد بر پرده سینماها نقش بسته است با ۴۵ هزار و ۶۰۲ مخاطب در جایگاه سوم قرار دارد. این فیلم در هفته گذشته به فروش حدود ۲ میلیارد و ۲۲۱ میلیون تومانی دست یافته است.

فیلم سینمایی «مغتبر» به کارگردانی عادل تبریزی که اکران خود را از ۱۵ شهریور آغاز کرده است، این هفته با کاهش اندک فروش همچنان در جایگاه چهارم جدول فروش قرار گرفته است. ۱ میلیارد و ۹۰۷ میلیون تومان عددی است که از فروش این فیلم سینمایی اعلام شده است.

«تگزاس ۳» با در اختیار داشتن ۱۰۴ سالن سینما، توسط بیش از ۲۱ هزار نفر تماشا شده و فروش ۱ میلیارد و ۳۰۱ میلیون تومان را تجربه کرده است، «تگزاس ۳» این هفته با ادامه روند نزولی فروش در جایگاه پنجم قرار گرفته است.

فیلم سینمایی «قلب رقه» به کارگردانی خیرالله تقیلی که اکران خود را از ۲۴ مرداد آغاز کرده است با فروش بیش از ۱ میلیارد و ۹۰۷ میلیون تومانی در جایگاه ششم قرار گرفته است. این فیلم اکشن جنگی از آغاز اکران ثبات و فروش خوبی را تجربه کرده است.

فیلم سینمایی «قیف» به کارگردانی محسن امیریوسفی که اکران خود را از ۱۵ شهریور آغاز کرده است این هفته با فروش بیش از ۱ میلیارد و ۲۰۲ میلیون تومان در جایگاه هفتم جدول فروش قرار گرفته است.

فیلم سینمایی «شهر گربه‌ها ۲» به کارگردانی سیدجواد هاشمی که اکران خود را از ۱۵ شهریور آغاز کرده است با حضور بیش از ۲۱ هزار مخاطب فروش ۱ میلیارد و ۸۸ میلیون را تجربه کرده و با افزایش رقم فروش خود در جایگاه هشتم جدول فروش قرار گرفته است.

«شه سوار» به کارگردانی حسین نمازی که از ۲۱ شهریور بر پرده سینماها نقش بسته است در هفته گذشته توسط بیش از ۱۹ هزار نفر تماشا شده و به فروش ۹۹۳ میلیون تومانی دست یافته است، بر این اساس این فیلم در جایگاه نهم قرار می‌گیرد.

«در آغوش درخت» که از ۱۷ مرداد اکران شده است در هفته گذشته توسط بیش از ۵ هزار نفر تماشا شده و به فروش ۲۷۵ میلیون تومانی رسیده است. این فیلم نیز با صعود یک پله‌ای در جایگاه دهم جدول فروش هفتگی قرار می‌گیرد.

«آغوش باز» به کارگردانی بهروز شعیبی که از ۲۱ شهریور بر پرده سینماها آمده است در هفته گذشته توسط بیش از ۲ هزار نفر تماشا شده و به فروش ۱۸۷ میلیون تومانی در این هفته دست پیدا کرده است بر این اساس این فیلم با یک پله سقوط در جایگاه یازدهم قرار می‌گیرد.

«لستان» به کارگردانی عماد حسینی که از ۱۸ آبان بر پرده سینماها نقش بسته است در هفته گذشته توسط حدود ۲ هزار نفر تماشا شده و به فروش ۱۰۷ میلیون تومانی در هفته دست یافته است بر این اساس این فیلم در جایگاه دوازدهم قرار می‌گیرد.

«خجالت نکش ۲» که از ۱۶ خرداد اکران شده است در هفته گذشته توسط بیش از هزار و ۹۰۰ نفر تماشا شده و به فروش ۹۵ میلیون تومانی رسیده است که با کاهش جدی فروش در جایگاه سیزدهم جدول قرار گرفته است.

«ملاقات با جادوگر» که اکران خود را از ۲۰ تیر آغاز کرده است با فروش ۴۷ میلیون تومانی در جایگاه چهاردهم قرار گرفت.

«روزی روزگاری آبادان» به کارگردانی حمیدرضا آذرنگ که از ۱۰ مرداد بر پرده سینماها آمده است همچنان نمی‌فروشد و در هفته گذشته به فروش حدود ۴۴ میلیون تومانی دست پیدا کرده است و در جایگاه پانزدهم جدول فروش قرار می‌گیرد.

«یادگار جنوب» که اکران خود را از ۲۰ تیر آغاز کرده است با فروش ۴۴ میلیون تومانی در جایگاه شانزدهم جدول فروش هفتگی قرار گرفته است.

«مست عشق» به کارگردانی حسن فتحی در هفت روز گذشته با در اختیار داشتن ۵ سالن سینما توسط ۵۴۵ نفر تماشا شده و ۳۲ میلیون تومان فروخته است. بر این اساس این فیلم در رده هفدهم قرار می‌گیرد.

فیلم سینمایی «نفرین آرنا» به کارگردانی مجید کریمی که اکران خود را از ۴ مهر آغاز کرده است با فروش حدود ۹ میلیون تومانی در جایگاه هجدهم قرار دارد.

فیلم «لختگی» به کارگردانی کاوه دمقلیور در این هفته با فروش حدود ۶ میلیونی در جایگاه نوزدهم جدول قرار می‌گیرد.

فیلم «کارزار» به کارگردانی شهرام لسدزاده که اکران خود از ۱۵ شهریور آغاز کرده است با فروش حدود ۴ و نیم میلیون تومانی در جایگاه بیستم جدول قرار می‌گیرد.

فیلم سینمایی «سودابه» به کارگردانی محمدعلی سجادی که اکران خود را از ۳۱ مرداد آغاز کرده است با فروش ۴ میلیون تومانی در جایگاه بیست و یکم قرار دارد.

موسیقی چه خبر

«پایکوبی» ارکستر ملی ایران در تالار وحدت

تازه‌ترین کنسرت ارکستر ملی ایران با عنوان «پایکوبی» به رهبری همایون رحیمیان در تالار وحدت برگزار می‌شود.

به گزارش پیام آشنا ارکستر ملی ایران با رهبری همایون رحیمیان، شامگاه جمعه ۲۷ مهرماه- از ساعت ۲۱:۳۰ با کنسرت «پایکوبی» در تالار وحدت روی صحنه می‌رود.

در این کنسرت جلیر اطاعتی به عنوان تکنواز گارمون ارکستر ملی راهنمرافعی می‌کند.

برای این اجرا اطمعانی از حشمت سنجری، محمدرضا نقطلی، همایون رحیمیان، فرهاد پویل انتخاب شده است.

ارکستر موسیقی ملی ایران سال ۱۳۷۷ به همت استاد فرهاد فخرالدینی، با هدف اجرای آثار ارزشمند موسیقی ارکستال ایرانی تشکیل شد. این ارکستر با ترکیب متنابی از سازهای ایرانی شامل سنتور، قانون، گروه نوازندگان تار و تارباس، عود و سازهای ضربی در کنار سازهای یک ارکستر سمفونیک با نواده شده است. بیش از ۲۷۰ قطعه موسیقی در گنجینه ارکستر ملی وجود دارد. این ارکستر زیرمجموعه بنیاد فرهنگی هنری رودکی است و اکنون با رهبری دائم همایون رحیمیان فعالیت می‌کند.

نخستین کنسرت ارکستر موسیقی ملی ایران امسال با عنوان «هر روز گذارت» ۱۹ و ۲۰ خرداد به رهبری همایون رحیمیان و خوانندگی عبدالحسین مختاباد و دومین کنسرت آن با عنوان «ماه من» ۱۲ و ۱۳ تیرماه به رهبری همایون رحیمیان و خوانندگی سیدحامد امین سراج در تالار وحدت برگزار شد.

ارکستر ملی ایران به مناسبت دومین کنگره ملی شهدای مازندران در قالب یوتم سمفونی «دیار علویان» با خوانندگی سیدمحسن حسینی و اکبر رستگار ۱۲ مهرماه در سالن روی صحنه رفت.

سینمای ایران

لزوم مناسب‌سازی سینماهای سراسر کشور جهت استفاده توانایان

فیلم «آغوش باز» به کارگردانی بهروز شعیبی طی مراسمی برای توانایان هایه نمایش درآمد و مسئولان مراسم از لزوم مناسب سازی سینماهای سراسر کشور جهت استفاده توانایان سخن گفتند.

به گزارش پیام آشنا به نقل از روابط عمومی موسسه تصویر شهر، بهروز شعیبی در اکران ویژه «آغوش باز» که در سالن علی حاتمی، پردیس سینمایی باغ کتاب، برگزار شد در سخنانی مطرح کرد: این اکران برای ما بسیار ویژه بود که با همکاری موسسه تصویر شهر و پردیس سینمایی باغ کتاب، بتوانیم در خدمت توانایان تحت پوشش بهزیست امام رضا (ع) باشیم به ویژه در سالنی که این عزیزان بتوانند به راحتی و بدون دغدغه حضور پیدا کنند.

سینمای مهرجویی با سبک محصربفرد خود، فی‌نفسه قهرمان‌بورو است. نوشته‌های طولانی که جزئی‌ترین حالات درونی و بیرونی قهرمان خود را مورد کاوش قرار می‌دهند و این کاوش‌ها، نمی‌خواهند به عنوان نسخه‌ای برای مخاطب مطرح باشند، بلکه تاثیر و تاثرات خود را ناگهانی و بدون اینکه خود بخواهیم، بر ما مستولی می‌کنند. این ویژگی، از آن سینمای مهرجویی است که سبب شده مخاطبان بسیاری، تا مدتی لسنخوان، به آثار او تعلق خاطر پیدا کنند.

مریم پیرکاری مدیرعامل تصویر شهر نیز در ادامه، ضمن عرض تبریک به حضور توانایان و مهمانان ویژه در پردیس سینمایی باغ کتاب، اظهار کرد: مایه مباهات است که پردیس سینمایی باغ کتاب و ملت ۲ سینمای زیرمجموعه این موسسه برای توانایان و معلولان مناسب‌سازی شده است و امیدوارم که در تمام شهر این اتفاق بیفتد تا شما عزیزان بتوانید در آرامش زندگی کنید.

سینمای جهان

کشف یک پای ۱۰۰ ساله هنگام ساخت مستند نشال جئوگرافیک

بقایای کوهنورد برتانیایی که در اورست درگذشت، پس از ۱۰۰ سال توسط تیم مستند نشال جئوگرفیک کشف شد.

به گزارش پیام آشنا به نقل از دیلیون، پس از ۱۰۰ سال حدس و گمان، بقایای یکی از نخستین کوهنوردانی که موفق به صعود به قله اورست شده بود، توسط گروهی که در حال فیلمبرداری یک فیلم مستند برای نشنال جئوگرفیک بودند، کشف شد. این گروه که جیمی چین مستند ساز برنده لکار هم از جمله اعضای آن بود، در حال فیلمبرداری برای یک فیلم مستند در اورست بودند که با پایی در جوراب و چکمه‌ای برخورد کردند که تصور می‌رود باید یکی مانده بیکر لدیو ایروین باشد. وی سال ۱۹۲۴ همراه جورج مالوری در اورست ناپدید شد. آنها از سومین گروه برتانیایی بودند که برای صعود به بلندترین قله جهان تلاش کردند. وی و رفیقش کسی بودند که این کار را انجام دادند.

به گفته جیمی چین که سازنده «انفرادی آزاد» برای نشنال جئوگرفیک بود ویرای آن موفق به کسب لکار شد: آنها این پا را در یخچال مرکزی «ویرگیک» در زیر صفحه شمالی اورست در ارتفاعی پایین‌تر از جایی که بقایای مالوری پیدا شده بود، پیدا کردند. در حالی که وی جوراب، نام اروین دوخته شده، بقایای یافته شده در اختیار اعضن کوهنوردی تیت چین قرار گرفت که مسئول صدور مجوزهای صعود در سمت شمالی اورست است.

جسد مالوری سال ۱۹۹۹ توسط کوهنورد کنراد آنکر کشف شد، اما تا کنون چیزی از بقایای ایروین پیدا نشده بود.

تیم این یافته را به لجنس جغرافیایی سلطنتی گزارش کرده و خانواده ایروین نیز مطلع شده و داوطلب شدند تا با آزمایش دی‌ان‌ای به تایید هویت بقایای کشف شده کمک کنند.

سرنوشت مالوری برای ۷۵ سال نفشخس بود تا اینکه بدن یخ زده‌اش سال ۱۹۹۹ توسط کنراد آنکر کشف شد. با این حال تا کنون مشخص نشده است که آیا او موفق به فتح قله اورست شده بود یا خیر. وی ۳۸ ساله و ایروین ۲۲ ساله بودند.